

نقدی در باره شاهنامه پهلوی

امیرفیض- حقوقدان

کتاب شاهنامه پهلوی به روایت تصویر و تاریخ، که اخیرا به کوشش خاتم منصوره پیرنیا در ۳۷۴ صفحه منتشر شده است، بنده هم مفتخر به خواندن و ملاحظه تصاویر آن شدم.

تحریر حاضر در رابطه بابرداشتهای از کتاب مزبور است.

۱- کتاب برای کسانی که بیشتر علاقمند به تماشای عکسهای کتابها هستند بسیار جالب است.

کسانی که معمولا کتاب را از وسط کتاب و یا از اول کتاب چند سطر میخوانند از کتاب مزبور نه تنها برداشتی که کتاب به آنها میدهد دریافت نمیدارند بلکه در همان صفحات اول بر آنها تداعی میشود که در تنظیم تاریخ مزبور امساک در حقیقت گونی شده است.

زیرا در مقدمه و پیشگفتار کتاب که به خدمات شاهان پهلوی اشاره شده خواننده آگاه، احساس کمبود هائی مشخصی را مینماید که در آن پیشگفتار و مقدمه از توجه دور مانده است و همین احساس ممکن است قضاوتی که با حقیقت توأم نیست بوجود آورد.

در حالیکه کتاب مزبور در معرفی خدمات و کارها و تصمیمات عمرانی و قانونی شاهان پهلوی سنگ تمام دارد و این کتاب که با ریافته از ماخذ معتبری است در فصول آخر کتاب تحت عنوان گاهنامه زندگی رضاشاه و محمد رضاشاه پهلوی جامع خدمات با ذکر تاریخ به روز ثبت شده است.

همینجا این اشاره بجاست که ماخذی که مورد استفاده کتاب قرار گرفته **«گاهنامه ۵۰ سال شاهنشاهی پهلوی»** است که به همت آقای شجاع الدین شفا در ایران تهیه و در خارج از کشور از روی نسخه اصلی که در اختیار آقای شفا بود، بوسیله انتشارات سهیل در ۵ جلد هریک ۵۰۰ صفحه ای به چاپ رسید و بهترین و تنها تاریخی است که فهرست روز بروز وقایع سیاسی و نظامی و اقتصادی و اجتماعی ایران از سوم اسفند ۱۲۹۹ تا سی ام اسفند ۱۳۵۵ ثبت در خود دارد.

جا داشت در پایان فصل گاهنامه های شاهان پهلوی اشاره ای به نقش موثر شادروان شجاع الدین شفا در تهیه و انتشار گاهنامه شاهان پهلوی میشد، کما اینکه کتاب، از همه کسانی که در جمع آوری تصاویر موثر بوده اند نام بری کرده است.

۱- در مورد ۲۸ امرداد

کتاب در صفحه ۱۲۸ اشاراتی دارد به وقایع ۲۸ امرداد و در آنجا نوشته است:

«در تمام آن سالها و سالهای بعد هیچ محقق و پژوهشگری به این نکته اشاره نکرده و نمی کند که در آن زمان حزب توده ایران از یک سازمان نظامی با ۶۰۰ نفر عضو و درجات بالا و مناصب حساس بهره مند بود.....»

اظهار نظر کتاب آنهم با قیاد تاکید درست نیست بارها و بارها محققین و نویسندگان به سازمان نظامی حزب توده و نیز مشارکت افسران خانن در آن حزب اشاره کرده اند و حتی در بیانات شاهنشاه و اداری ارتش هم حضور مسلمی دارد.

عبارتی راکه کتاب در مورد سازمان نظامی حزب توده بکار برده در هیچ مورد نمیتوان بکاربرد زیرا دامنه تحقیق و گروه محققین آنقدر فراخ و وسیع است که هیچکس نمیتواند ادعا کند که موضوع مورد نظرش سابقه تحقیقی ندارد.

عادت برخی نویسندگان چنین است که وقتی به موضوع جالبی برخورد میکنند آنقدر تحت تاثیر آن موضوع و وجاهت آن قرار میگیرند که باورشان میشود خودشان تنها به این موضوع رسیده اند.

اعتراض وارد به ادعای کتاب در این مورد این است که معتبر ترین دلیل برای ثبت رویدادها شهادت است و هر قدر که تعداد شهود بیشتر باشد اصالت موضوع محکمتر است.

از آنجا که کتاب مدعی است که فقط اوست که شهادت میدهد که ۶۰۰ نظامی ارتش شاهنشاهی عضو حزب توده بوده اند و در واقع اثبات موضوع رابه یک شهادت خودش منوط ساخته است سبب ورود ضعف و خلل در کتاب میشود بویژه که کتاب ماخذ یافته خود را ذکر نکرده است.

۲- انتخاب ولیعهد

کتاب میگوید: «رضاشاه پهلوی برطبق فرماتی و برطبق قانون اساسی محمد رضا پهلوی را بعنوان ولیعهد انتخاب کرد»
صفحه ۳۳۰

قبل از انقلاب مشروطیت، سنت سلطنت ایران انتخاب ولیعهد بفرمان و از حقوق شاه بود ولی در قانون اساسی مشروطیت سنت انتخاب ولیعهد بوسیله شاه متوقف و منسوخ شد و بموجب اصول ۳۶ و ۳۹ سلطنت در اعقاب ذکور پادشاه نسل بعد نسل برقرار خواهد بود بنابراین ولیعهد نه انتخابی است و نه انتصابی ولی در صورتی که پادشاه دارای فرزند ذکور نباشد انتخاب ولیعهد بپادشاه و تصویب مجلس شورایی خواهد بود ولی سنت مشروطیت ایران چنین بوده است که فرزند ذکور پادشاه بموجب فرماتی مفتخر به مقام ولیعهدی میشود است.

این توضیح بجاست که انتخاب شادروان و الاحضرت شاهپور علیرضای پهلوی و همچنین انتخاب شاهدخت و الاحضرت نور بسمت ولیعهدی منطبق با اصل ۳۷ متمم قانون اساسی است و مادامیکه دوره فترت اجباری مجلس شورایی ادامه دارد انتخاب ولیعهد واجد اعتبار قانونی خواهد بود.

۳- شاهزاده رضا پهلوی!

کتاب، در بیوگرافی مختصری که از موضع سیاسی اعلیحضرت رضاشاه دوم مفتخر به تشریح شده موضع شاهزادگی را برای اعلیحضرت قائل شده است. اعتراض به برداشت کتاب وارد است زیرا

i. کتاب، در صفحه ۲۸۴ نوشته است: «عدم استعفای محمدرضاشاه از سلطنت از نظر حقوقی حق و جانشینی شاهزاده رضا پهلوی ولیعهد را مسلم میسازد»

این برداشت درست نباید به کتاب مجال استفاده از واژه شاهزاده رابه جای اعلیحضرت میداد.

ii. در تصاویری که از اعلیحضرت کتاب رامین ساخته، از عنوان قانونی رضاشاه استفاده شده است.
iii. در کتاب در زیر نویس تصویر اعلیحضرت نوشته شده: «عکسی از ولیعهد رضا پهلوی پس از قبول سلطنت در قاهره، رضاشاه دوم لقب گرفت» این برداشت صحیح کتاب مجاز نمیسازد که در بیوگرافی اعلیحضرت از واژه شاهزاده استفاده شود.

iv. اعتباری که کتاب برای گاهنامه شاهنشاهی ایران قائل شده و میدانیم که عناوین خاقان، میرزا و شاهزاده القاب انتخابی پادشاهان قاجار نسخ و بجای آنها واژه های اعلیحضرت و الاحضرت و والا گهر جایگزین شده است و کتاب این سیره را در مورد حتی کلیه نوادهای شاهان پهلوی بکار برده نباید نسبت به اعلیحضرت سهل انگاری میشد.

نظریه اینکه تنها در مورد بیوگرافی و موضع سیاسی کنونی اعلیحضرت از واژه شاهزاده استفاده شده و نظریه اینکه بار سیاسی این واژه قابل اهمیت است لذا عرض اعتراض به آن لازم شد.

۴. موضع سیاسی و الاحضرت شاهپور علیرضای پهلوی

در فصل بسیار فشرده بیوگرافی و الاحضرت علیرضا به موقعیت انتخاب ایشان بوسیله اعلیحضرت بولیعهدی سلطنت ایران اشاره ای نشده است.

۵. حسرت ازبلی وفانی

در صفحه ۲۷۵ تصویری از ایام خرد سالی اعلیحضرت رضاشاه دوم دیده میشود که روی زمین نشسته اند و سگی برسم وفاداری دستش را به دست ولیعهد گذاشته است.

این تصویر به حسرتم آورد که ما ملت درحد وفاداری آن سگ هم به پادشاهان پهلوی نبودیم.